

تبادل در اقتصاد اخلاق

بیژن بیدآباد^۱

چکیده

در این مقاله مفهوم تبادل را در اقتصاد متعارف و اقتصاد اخلاق بررسی می‌نماییم. با مروری کلی بر موضوع تبادل از دیدگاه علوم پایه مفهوم تبادل را در سطوح مختلف اقتصاد خرد، کلان و بین‌الملل مرور نموده و با توجه به نیروهای شهویه و غضبیه بشر مفهوم رفتار بهینه‌سازی انسان در نظریات اقتصاد نئوکلاسیک بررسی می‌شود. فرضیه «رفتار عقلایی» و مبانی فلسفی و ریشه تفکرات و مدل‌سازی رفتاری در اقتصاد نئوکلاسیک از لحاظ مکاتب اصالت لذت یا انتفاع طلبی تحلیل می‌گردد. با طرح مفهوم کمال به عنوان به فعلیت رسیدن قوای فطری موجودات به مبحث علم اخلاق وارد شده تا درستی و خوبی افعال و صفات انسان را در فرآیند بهینه‌سازی رفتار اقتصادی بازبینی نماییم. حد اعتدال در قوا بعنوان تجویز علم اخلاق به معنی جلوگیری از افراط و تفریط مطرح می‌گردد. مفهوم اعتدال در اقتصاد اخلاق یک بهینه کلی است و از لحاظ کسب مطلوبیت در دامنه وسیعتر صفات و معنویات و روحیات انسانی همواره در وضعیتی حداقل بهتر از بهینه رفتاری اقتصاد نئوکلاسیک (که یک بهینه محلی است) قرار می‌گیرد.

برخی از صفات مرتبط با رفتارهای اقتصادی و افراط و تفریط و اعتدال آنها نیز مورد نظر قرار گرفتند. تبادل در اقتصاد اخلاق به استفاده از منابع به معنی قرار دادن شیء در موضع صحیح خودش در جهت حصول کمال انسان تعریف می‌گردد. قرار دادن شیء در موضع خود از لحاظ ریاضی منطبق با استفاده بهینه از آن است. و کمال رسیدن به غایت فطری هر موجود تعریف می‌شود. یعنی باید منابع را برای حداکثر کردن انتفاع به گونه‌ای بکار برد که ضمن تأمین نیازهای مادی انسان زمینه حداکثر رشد و تعالی فکری و معنوی وی نیز محقق شود.

^۱ دکتر بیژن بیدآباد، مشاور موسسه مطالعات و پژوهشهای بازرگانی <http://www.bidabad.com/> bijan@bidabad.com

مفهوم تعادل یکی از مهمترین مفاهیم تحلیلی در کلیه رشته‌های علوم می‌باشد و این مفهوم در معانی مقدماتی و معانی متعالی خود حاوی قضاوت‌های ارزشی و اخلاقی است. علوم مختلف مفهوم تعادل را به صور مختلف بکار گرفته‌اند و اصولاً کلیه پدیده‌های عالم هستی منبث از این مفهوم است. علت وجود این مفهوم در کلیه پدیده‌ها تضاد و کشمکش نیروهای متضاد است و بر آیند نیروها وضعیتی را بوجود می‌آورد که این وضعیت تعادل نام دارد خواه این تعادل ثابت باشد یا متحرک^۲، خواه باثبات باشد یا بی‌ثبات^۳، خواه موقت^۴ باشد یا دائم یا خواه میرا باشد یا غیرمیرا^۵ متناوب باشد یا غیرمتناوب^۶ کوتاه‌مدت باشد یا بلندمدت^۷. ویژگی‌های مختلف این تعاریف در پایه‌ترین علوم یعنی ریاضی در مبحث معادلات تفاضلی (دیفرانس) و معادلات دیفرانسیل به تفصیل بررسی می‌شود.^۸ همه این بررسی‌ها چگونگی وقوع این تعادل یعنی حاصل برآیند نیروها را نشان می‌دهد. در فیزیک و مشخصاً در مکانیک هم در مباحث سینماتیک هم استاتیک و هم دینامیک همین مفهوم را ملاحظه می‌کنیم. هرچند در سینماتیک سکون تعادل بیش از دو بخش دیگر که حرکت و زمان را نیز در بر دارد به چشم می‌خورد و سکون خود نیز به معنی تعادل تحقق یافته است. مفهوم برآیند نیروها در فیزیک ریاضی با استفاده از جبر برداری تحلیل می‌شود که از لحاظ ظرافت و زیبایی تحلیلی بسیار رسا است. بردارها عملاً با بیان میزان نیروهای عامل و زوایای جهت نیرو و وضعیت تعادل را برای جرمی که به آن نیرو وارد می‌گردد را نشان می‌دهند. این تعادل رفتار کوچکترین ذرات موجود در مرز میان ماده و انرژی یا بزرگترین اجرام سماوی را به تصویر می‌کشد. نظریه‌های مختلف در فیزیک یک به یک تکامل می‌یابند و دیگری را نقض می‌کنند ولی فقط بیان تعادل و توصیف تعادل را به گونه‌ای جدید می‌نمایند ولی تعادل همان است که از برآیند نیروها متحقق است. مهمترین قواعد رفتار نیروها در فیزیک منتج از قواعد نیوتن در ارتباط نیروها در فضای متعارف و ملموس فیزیکی است که در اینجا به آن نمی‌پردازیم. هرچند در فضاهای نامتعارف نظیر آنچه که انیشتین یا هایزنبرگ در خمیدگی فضا یا عدم قطعیت در مکان الکترون نیز طرح می‌کنند تابع قواعد نیروهاست.

در علوم انسانی و رفتاری نیز همان برآیند نیروها مفهوم تعادل را در تداعی می‌کند. امیال، خواسته‌ها، محبت، عشق، نفرت، بیزاری و انواع دیگر این واژه‌ها نیروهایی را معرفی می‌کنند که برخی از آنان جاذب و برخی دافع هستند. از نظر حکما نیروهای موجود در انسان در دو گروه عمده قوای شهویه و غضبیه طبقه بندی می‌شوند. قوه شهویه آن نیرویی است در بشر که همواره جذب ملایم طبع بشر می‌کند و قوه غضبیه آن نیرویی

² -moving equilibrium

³ -stable versus unstable equilibrium

⁴ -transitional equilibrium

⁵ -damping versus explosive

⁶ - oscillatory versus non-oscillatory

⁷ - short run versus long run

⁸ - نگاه کنید به: بیژن بیدآباد، نظریه معادلات دیفرانس و ثبات پویای تعادل

است که دفع ناملایم می‌کند. برآیند این دو نیروی جاذبه و دافعه در هر دیمانسیون تعادل عملی رفتار بشر را ترسیم می‌کند. از این تعادل به تعادل عملی نام می‌بریم زیرا فارغ از محتویات ارزشی است که در مبحث اخلاق به آن توجه می‌شود. این تعادل یعنی تعادل عملی مبین رفتار بشری است که خود را در کشاکش نیروهای شهویه و غضبیه خود رها ساخته است و سعی کرده هرچه امکانپذیر بوده جذب ملایم و دفع ناملایم کند.

از این مفهوم رفتار بهینه سازی در انسانها پدید می‌آید. یعنی انسان بدلیل خوددوستی سعی میکند هرچه ناملایم نسبت به اوست را رد و دفع نماید و هرچه ملایم طبع اوست را جلب و جذب می‌نماید. یعنی ملایمات را حداکثر نماید و ناملایمات را حداقل کند.⁹ این بیان در رفتارهای مختلف به صور گوناگون نمایش، تحلیل و بررسی می‌شود. هر نظریه‌ای در حد خود که اقدام به شرح این مفهوم کرده عملاً بیان دیگری از مفهوم واحد تعادل را شرح داده است. در علوم رفتاری این تحلیل‌ها بیشتر در قالب نتیجه و برآیند رفتارها مطرح می‌گردد. نرّم‌ها یا هنجارها نیز از مشاهده همین برآیندها در رفتار اکثریت اعضا جامعه تعریف شده‌اند. یعنی اگر برآیند این نیروها در اکثریت جامعه رفتار نوع خاصی را ایجاد کرده، جامعه آن رفتار را هنجار اجتماعی دانسته و خلاف آن را ناهنجاری تصور و تعریف کرده است. بر این اساس چون نیروهای ناشی از خوددوستی انسانها رفتار حداکثر جذب ملایم و دفع ناملایم را در آنها مشخصاً ظاهر کرده لذا رفتار صحیح رفتاری دانسته شده که تا حداکثر امکان جذب ملایم و دفع ناملایم کند. این رفتار «رفتار عقلایی» نامیده شده که یکی از فروضی اساسی رفتاری در تحلیل‌های علمی اجتماعی و انسانی است. این عقل اصطلاحی اگر چه در علمی نظیر اقتصاد از اصولی‌ترین فروض تحلیل‌های اقتصادی است ولی در نظریه اقتصاد اخلاق از قابلیت اتکاء کافی برخوردار نمی‌باشد. حکما این عقل را بسیار ضعیف می‌دانند و آن را عقل مصطلح¹⁰ می‌خوانند. عقل مصطلح دوربین و پایان‌بین نیست و دامنه کمی را در محاسبات حداکثرسازی منافع و حداقل‌سازی مضرات مد نظر قرار می‌دهد. در صورتی که عقل حقیقی دامنه بسیار عریضی را در مسئله بهینه سازی رفتاری مد نظر قرار می‌دهد. از لحاظ ریاضی مقایسه این دو عبارت بین بهینه‌سازی در دامنه بزرگتر درست مشابه مقایسه بهینه محلی¹¹ و بهینه کلی¹² است. وقتی دامنه کوچکتر درون دامنه بزرگتر و زیرمجموعه آن باشد بهینه کلی همواره بهتر یا مساوی بهینه محلی است و این یک قاعده ریاضی محکم است. یعنی عقلی که توانایی ملاحظه متغیرهای بیشتر و افقهای دورتر را داشته باشد لزوماً آنچه که حداکثر می‌کند بیشتر و یا مساوی آن بهینه‌یابی است که عقلی انجام می‌دهد که متغیرهای کمتر و افق‌های نزدیک تر را فقط مشاهده می‌کند.

این مقدمه برای آن بود که مفهوم تعادل را در ارتباط و با عقل بسنجیم و فرض عقلایی بودن رفتار را

⁹ - این فرآیند در برنامه ریزی ریاضی به حالت زین اسب نشان داده می‌شود که حرکت از سمت طول زین دارای نقطه حداقل در مرکز زین دارد و حرکت از عرض زین دارای نقطه حداکثر در مرکز زین دارد. لذا نقطه مرکز زین از یک بُعد مختصات حداقل است و از بُعد دیگر مختصات حداکثر می‌باشد.

¹⁰ - rational

¹¹ - local optimum

¹² - global optimum

محکی دوباره بزیم. زیرا فرض رفتار عقلایی از مهمترین فرض رفتار تحلیلهای اقتصاددانان نئوکلاسیک در بررسی رفتارهای اقتصاد خُرد می‌باشد و از همین دیدگاه است که بسیاری از مباحث اقتصادی در این طیف از نظریات، قابل تحلیل نیستند و باید چارچوب جدیدی را برای آن مطرح نمود که در این راستا مفهوم تعادل را در اقتصاد اخلاق مطرح می‌کنیم.

تعادل در اقتصاد

مفهوم تعادل در اقتصاد از دیدگاه اقتصاددانان مختلف مطرح شده و نظریات متعددی نیز در این ارتباط در حیطه مباحث اقتصاد خُرد و اقتصاد کلان و اقتصاد بین الملل طرح گردیده است. مفهوم اساسی تعادل در رفتار اقتصادی زیربنای حسابداری دارد و در مفاهیم ساده خرید و فروش و دریافت و پرداخت و دارایی و بدهی و بستانکار و بدهکار پنهان و مندمج است. برای مثال خرید یک کالا برای یک فرد معادل فروش کالا به اوست و دریافت یک وجه مستلزم تعادل دریافت و پرداخت در همان وجه هم برای دریافت کننده و هم برای پرداخت کننده است و میزان دارایی در یک حساب معادل بدهی در حساب طرف مقابل است و بستانکاری یک نفر در یک قلم معادل بدهکاری طرف مقابل در همان قلم است. این مفاهیم هرچند بدلیل کثرت تکرار پیش پا افتاده به نظر می‌رسد ولی اساس تعادل در رفتار اقتصادی انسانها را تشکیل می‌دهد که این موضوع در اقتصاد به تعادل مصرف کننده، تعادل تولید کننده، عرضه و تقاضا، تعادل در بازار، تعادل در چند بازار، تعادل بین بازارهای پول و کالا، تعادل در اقتصاد کلان، تعادل در اقتصاد جهان، تعادل در طول زمان و قص علیهذا تعیم می‌یابد.

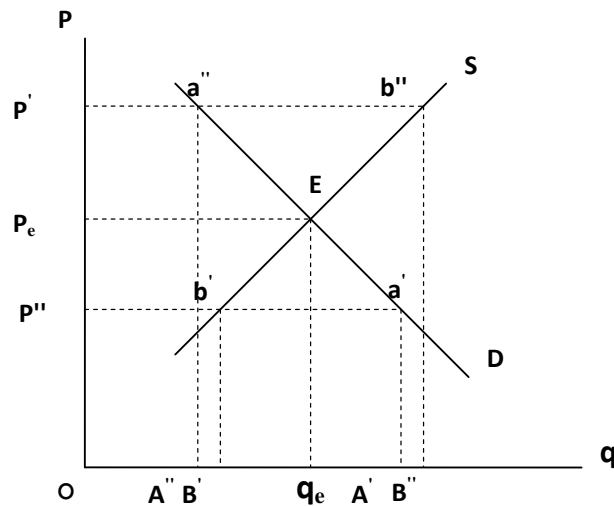
تعادل مصرف کننده در اقتصاد نئوکلاسیک از آنجا پدید می‌آید که مصرف کننده رفتار افراطی خود در مورد جذب حداکثر ملایمات را برای بدست آوردن حداکثر ممکن از کالاها و خدمات عرضه شده در بازار بکار می‌بندد. در حصول این هدف محدودیت بودجه او اجازه ابتیاع کل کالاها و خدمات عرضه شده در بازار را نمی‌دهد لذا مجبور می‌شود تا با ملاحظه محدودیت بودجه، میزان هزینه خرید کالا و خدمات را مساوی بودجه خود قرار دهد. تعادل رفتار وی در این حالت بوقوع می‌پیوندد و هزینه او مساوی درآمد او (صرف نظر از پس انداز) می‌گردد. مصرف کننده در قالب تعادل ایجاد شده با ارزیابی مطلوبیت نسبی کالاها و خدمات مختلف میزان رضایتمندی خود را در قالب ترکیب سبد کالای خریداری شده حداکثر می‌کند. این رفتار در نظریات اقتصاد خُرد مبسوطاً موجود است.

تولید کننده نیز رفتار مشابهی را دنبال می‌نماید. او برای حداکثر کردن سود خود (در شرایط رقابت کامل) اقدام به حداکثرسازی میزان تولید محصولات خود می‌نماید و در این راستا کل محدودیت هزینه و ظرفیت تولید اجازه بی‌نهایت تولید را نمی‌دهد؛ لذا به میزان منابع خود اقدام به تولید محصول می‌نماید. در این حالت با توجه به اینکه بازدهی یک عامل تولید متفاوت از عامل دیگر است با جایگزینی نسبی آنها ترکیبی از آنها را بدست می‌آورد که حداکثر محصول با استفاده از محدودیت هزینه حاصل گردد. لذا تعادل در رفتار تولید کننده از لحاظ

اقتصاد نئو کلاسیک تحقیق می‌یابد.

ملاقات مصرف‌کنندگان برای خرید و تولیدکنندگان برای فروش در بازار اقدام به مبادله کالا بین این دو گروه شده و رقم خریداری شده معادل رقم فروخته شده می‌گردد و این مفهوم تعادل در بازار را بوجود می‌آورد. مفهوم تقاضا و عرضه که ناشی از رفتار مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان است در هنگام عمل مبادله و معامله در قیمت تعادل به مفهوم خرید و فروش است و در باقی قیمت‌ها به مفهوم تمایل خرید (برای مصرف‌کننده) یا تقاضا و تمایل فروش (برای تولیدکننده) با عرضه مطرح می‌گردد. نظریه تعادل در بازار از همین مفاهیم بدست آمده که مهمترین نظریات در این ارتباط نظریه والراس^{۱۳} و همچنین مارشال^{۱۴} می‌باشد که مبنای تعادل در بازار را به تصویر می‌کشد.

بر اساس قانون والراس، قیمت تمایل به افزایش خواهد داشت اگر مازاد تقاضا مثبت باشد و تمایل به کاهش خواهد داشت اگر مازاد تقاضا منفی باشد. مازاد تقاضا یعنی تفاوت بین مقداری که خریداران در قیمتی خاص مایل به خرید آنند با مقداری که فروشندگان در همان قیمت حاضرند به بازار عرضه نمایند. همانگونه که در شکل زیر مشاهده می‌شود در قیمت P' مازاد تقاضا مثبت و برابر $AB' (=a'b')$ است. در قیمت P'' مازاد تقاضا منفی و برابر $A''B'' (=a''b'')$ است. مازاد قیمت تقاضا در این شرایط عبارتست از تفاوت بین قیمتی که خریداران حاضر به پرداخت آن برای مقدار مشخصی از کالا هستند با قیمتی که فروشندگان در ازای آن همین مقدار کالا را به بازار عرضه می‌کنند.



در نظریه والراس وقتی مازاد تقاضا مثبت (منفی) است، خریدارانی (فروشنده‌گانی) که موفق به خرید کالا

¹³ - Walras

¹⁴ - Marshal

نشده‌اند، قیمت را افزایش (کاهش) می‌دهند. تعادل ایستا در صورتیکه افزایش (کاهش) قیمت، که به علت وجود مازاد تقاضای مثبت (منفی) به وجود آمده، مازاد تقاضا را کاهش (افزایش) دهد، واقع خواهد شد. یعنی اگر:

$$\frac{dE(p)}{dp} = \frac{d[D(p) - S(p)]}{dp} < 0$$

$$\frac{dD}{dp} - \frac{dS}{dp} < 0$$

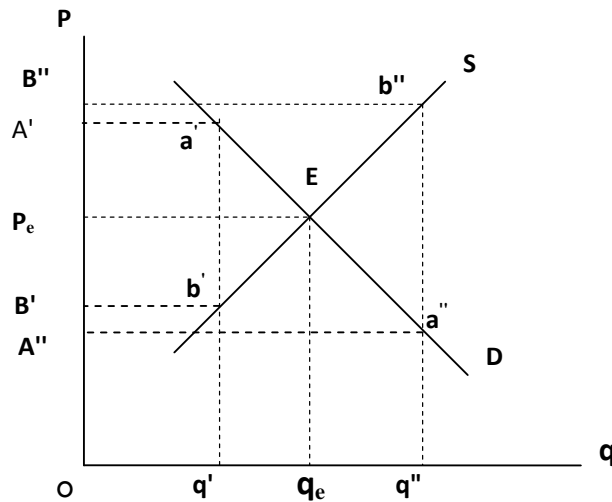
براساس فرض مارشال تمایل به افزایش (کاهش) خواهد داشت اگر مازاد قیمت تقاضا مثبت (منفی) باشد. مازاد قیمت تقاضا عبارتست از تفاوت بین قیمتی که خریداران حاضر به پرداخت آن برای مقدار مشخصی از کالا هستند با قیمتی که فروشندگان در ازای آن همین مقدار کالا را به بازار عرضه می‌کنند. این مسئله در شکل زیر نشان داده شده است. براساس این شکل، مقدار q' مازاد قیمت تقاضا مثبت و برابر $(A'B' = a'b')$ و در مقدار q'' مازاد قیمت تقاضا منفی و برابر $(A''B'' = a''b'')$ است.

در نظر مارشال تعادل در صورتی واقع خواهد شد که افزایش (کاهش) در مقدار، که به علت وجود مازاد قیمت تقاضای مثبت (منفی) بوجود آمده، مازاد قیمت تقاضا را کاهش (افزایش) دهد، یعنی اگر:

$$\frac{dE^{-1}}{dq} = \frac{d[P_d(q) - P_s(q)]}{dq} < 0$$

$$\frac{dp_d}{dp} - \frac{dp_s}{dq} < 0$$

یا



چون $p_d = p_d(q)$ عکس تابع $D = D(p)$ و $p_s = p_s(q)$ عکس تابع $S = S(p)$ است، خواهیم داشت:

$$\frac{dp_d}{dq} = \left(\frac{dD}{dp}\right)^{-1} \quad \frac{dp_s}{dq} = \left(\frac{dS}{dp}\right)^{-1}$$

بنابراین نامعادله بالا به شکل زیر در می‌آید و به این ترتیب فرض مارشال برابر خواهد شد با:

$$\left(\frac{dD}{dp}\right)^{-1} - \left(\frac{dS}{dp}\right)^{-1} < 0$$

تبادل از یک بازار به بازار دیگر منتقل می‌شود. بلکه به عبارت بهتر باید گفت در اقتصاد الزاماً بازارها باید با هم در تبادل قرار گیرند. اگر در یک بازار عدم تبادل تحقق یابد الزاماً باید بازار دیگری وجود داشته باشد که در آن نیز عدم تبادل وجود داشته باشد. این موضوع از مفهوم تبادل در چند بازار از نظریات والراس است که مفهوم تبادل بازار را به خوبی در اقتصاد مطرح نمود. در ارتباط با عدم تبادل باید گفت که این مفهوم در سطح اقتصاد خرد یک مفهوم تجربی و نظری است و وقوع آن به شکل تغییر در موجودی ظاهر می‌شود. این مفهوم در اقتصاد کلان علاوه بر مورد اخیر مغایرت‌های آماری را نیز در بر می‌گیرد.

ایروینگ فیشر¹⁵ مفهوم تبادل را از مفاهیم اقتصاد خرد به زیبایی به تبادل بین بازار پول و کالا می‌کشد. او در کتاب قدرت خرید پول¹⁶ با استفاده از تصاویری چون الکلنگ و ترازو دو مفهوم اساسی کالا و پول را در ارتباط با هم قرار می‌دهد و «نظریه مقداری پول» را ابداع می‌کند. این نظریه بر اساس منطق ساده قواعد فیزیک را در تشابه با تبادل در بازار پول و کالا می‌گیرد و با استفاده از مثالهای زیاد اقدام به توضیح رابطه دو بازار پول و کالا و تبادل بین این دو بازار می‌نماید. مفهوم نظریه فیشر در این موضوع مهم است که به میزان خرید و فروش کالا و خدمت در بازار کالاها و خدمات باید عملیات دریافت و پرداخت در بازار پول صورت گیرد. این مفهوم که بسیار ساده می‌نماید آنقدر پراهمیت است که اگر بگوئیم در صدهای اخیر نظریه تبادل والراس (در اقتصاد خرد) و نظریه تبادل فیشر (در اقتصاد کلان) و نظریه (تبادل) تجارت ریکاردو آنقدر مهم بوده‌اند که نظریات مطرح شده دیگر در مقابل اینها نمی‌درخشند بیهوده نگفته‌ایم. شاید این سه نظریه در اقتصاد در حد سه نظریه مهم قانون مجذور فاصله نیوتن، و رابطه پلانک و رابطه انرژی جنبشی انیشتن در فیزیک معتبر و مهم باشند.

ریکاردو¹⁷ نیز مفهوم تبادل را به بازارهای خارجی می‌کشد و تبادل اقتصادی ایجاد شده بین کشورها را از لحاظ تجارت بررسی می‌نماید که تعمیم این موضوع به مفهوم تبادل در اقتصاد جهان است. یعنی کل واردات جهان مساوی کل صادرات جهان می‌باشد و اگر در یک کشور تراز تجاری مثبت باشد در کشوری دیگر یا کشورهایی دیگر حتماً تراز تجاری منفی خواهد بود. نظریاتی چون دیدگاه پولی به تراز پرداختها¹⁸ تکمیل همین نظریه در ارتباط با جریان دریافتها و پرداختهای ارزی است.

¹⁵ - Irving Fisher

¹⁶ - Purchasing power of money, 1911, Macmillan.

¹⁷ - Ricardo

¹⁸ - Monetary approach to balance of payments

داخل کردن زمان در مفاهیم تعادل عملاً تحلیلهای تعادل را از ایستا به پویا مبدل ساخت و این شیوه تحلیل مفهوم انتقال عدم تعادل از یک دوره زمانی به دوره دیگر را در یک یا چند بازار و یا در سطح کلان امکانپذیر نمود. مفاهیم «بین‌الزمانی»^{۱۹} رفتار اقتصادی انسانها را در یافتن حداکثر مطلوبیت یا منافع آنها با ملاحظاتی نظیر تعویق مصرف با انجام پس‌انداز یا تشکیل سرمایه ثابت برای تولید در دوره‌های بعد و رفتار بهینه در طول زمان تحت مطالعه قرار داد که عملاً بیانی دیگر از تعادل و با ملاحظاتی زمان می‌باشد.

بنای فلسفی تعادل در اقتصاد

قبل از اینکه به مباحث اقتصاد اخلاق پردازیم بد نیست این موضوع نیز ذکر شود که ریشه تفکرات و مدلسازی رفتاری در اقتصاد نئوکلاسیک ریشه در فلسفه‌ای تحت عنوان مکتب اصالت لذت^{۲۰} یا انتفاع طلبی^{۲۱} که ملاک اخلاقی بودن فعل را «اصالت لذت» معرفی می‌کند دارد. اصالت لذت از دوره یونان باستان تا به امروز به صور گوناگونی نظیر اصالت لذت فردی اریستوپوس، اصالت لذت فردی محدود اپیکوری، اصالت لذت در منافع عمومی جرمی بنتام و جان استوارت میل، اصالت لذت عاطفی آدام اسمیت، اصالت لذت فردی در عمل به قانون برتراند راسل تقریر شده است.

هر کدام از این مکاتب علیرغم شباهتهای زیاد و تفاوت‌های ظریفشان با یکدیگر در نظریات مختلف اقتصادی متبلور شده‌اند. غالب این دیدگاه به شکلی مستدل و با ابزار ریاضی در نظریه مصرف‌کننده در اقتصاد نئوکلاسیک مطرح می‌شوند.

سقراط بر این باور بود که انسان جویای خوشی و سعادت است، و جز این تکلیفی ندارد، اما خوشی به استیفای لذات و شهوات به دست نمی‌آید، مگر به وسیله جلوگیری از خواهشهای نفسانی بشری.^{۲۲} اریستوپوس (۴۳۵ ق.م-۳۶۶ ق.م)^{۲۳} بر خلاف سقراط می‌گفت بشر باید به ندای طبیعت خود گوش فرا دهد، و دریابد که آیا انجام آن کار خوشایند طبیعتش است یا نیست، و در صورت اول آن کار را انجام دهد، و در صورت دوم ترک نماید. به عبارت دیگر هر کاری که ملایم طبع است و برای فرد ایجاد «لذت» می‌کند، خوب است و بالعکس هر کاری که با طبع فرد منافز است نامطلوب است.

اپیکور (۳۴۱ ق.م-۲۷۱ ق.م)^{۲۴} نیز خوشی و اصالت لذت را مطرح کرد. او آسایش نفس و خرسندی خاطری که دوام دارد و نه شهوات و لذاتی که گذراست را مد نظر قرار می‌دهد. او می‌گوید حکیم لذت‌ناپذیر است.

¹⁹ - Inter-temporal

²⁰ - Hedonism

²¹ - Utilitarianism, <http://www.utilitarianism.com/>

²² سیر حکمت در اروپا: جلد ۱، ص ۱۵.

²³ اریستوپوس از شاگردان سقراط محسوب و معاصر افلاطون (۴۲۸ - ۳۴۷) ق.م. بوده است.

²⁴ در سال ۳۴۱ پیش از میلاد متولد شد و هفتاد سال عمر کرد. در فلسفه پیرو ذیمقراطیس فیلسوف طرفدار اصالت حس بود.

را بر تمتعات مادی برتری می‌دهد، زیرا ادراک آنها آسانتر و میسورتر است.^{۲۵} در اصل او بر خلاف نظریه‌ی اریستیپوس عقل و خرد را در محدود کردن لذات‌گرایی مدخلیت داده، و آن را در چهارچوب تجویز عقل منحصر می‌کند. نتیجه این‌که او نوعی زندگانی را معرفی می‌کند که احصاء لذائذ خرد مدخلیت داشته و لذائذ عقلی بر لذائذ جسمی تفوق داشته باشد. به عبارت دیگر او خواهان لذت‌گرایی اخلاقی است.

جرمی بنتام (۱۸۴۸ - ۱۸۳۲) و جان استوارت میل (۱۸۰۶ - ۱۸۷۳) مکتب اصالت نفع عمومی را مطرح می‌نمایند که ملاک، خدمت به جامعه و منتفع شدن آن است. و این دو قید «شخصی» را در نظریه اصالت لذت به نفع عمومی عوض کرده و فعل اخلاقی را «فعلی که مایه لذت مستمر و یا غالب بر الم، نسبت به جامعه باشد» تعریف می‌نمایند. در این مکتب حقانیت فعل در حصول خوشی و سعادت برای جامعه تحقق می‌یابد و ملاک ارزش و درستی فعل، نتیجه آن است و نه انگیزه آن.^{۲۶} و اگر انسان برای سعادت عموم تلاش کند منافع خود او نیز تامین می‌شود.

انگیزه عمل در مکتب اصالت عاطفه، احساسات بشردوستانه است، که او را وادار به این کار می‌کند. آدام اسمیت (۱۷۹۰-۱۷۲۳) و آرتور شوپنهاور (۱۸۶۰-۱۷۸۸) و اگوست کنت (۱۸۵۷-۱۷۹۸) احساسات بشردوستانه را علت فاعلی و حتی غایت و هدف فعل بیان کرده‌اند. می‌گویند کاری که بر بنای «خودخواهی» صورت گیرد اخلاقی نیست و فقط فعلی اخلاقی است که هدف آن «غیر دوستی» و «غیر خواهی» باشد و نه «خودخواهی».

نظریه هماهنگی میان مصالح جامعه و منافع فرد توسط برتراند راسل (۱۸۷۲-۱۹۷۰) مطرح می‌گردد. رؤوس اخلاقی نظریه وی عبارت از «ایجاد هماهنگی بین منافع عمومی و خصوصی اجتماع می‌باشد».^{۲۷} او بر این باور است که «اگر از انجام عمل زبانی متوجه دیگران نشود، دلیلی نداریم که ارتکاب آن را، محکوم کنیم».^{۲۸}

اخلاق و کمال

قبل از ورود به بحث تعادل در اقتصاد اخلاق نگاهی به تعریف کمال و ارتباط آن با اخلاق می‌اندازیم. کمال هر موجودی عبارت از به فعلیت رسیدن قوای فطری اوست. به عبارت دیگر تحقق غایت وجودی هر موجود کمال اوست. ویژگی اختصاصی انسان قوه عاقله اوست و کمال او در کمال قوه عاقله‌اش نهفته است. و کمال جامعه منوط به کمال تک تک افراد آن است به طریقی که ترکیب آنها کاملترین وضعیت را پدید آورد. یعنی اگر کمال را به کمال فردی و کمال اجتماعی تقسیم کنیم کمال فردی به تنهایی با کمال فرد در اجتماع

^{۲۵} سیر حکمت: ۱/۴۱، فصل سوم.

^{۲۶} کلیات فلسفه، ریچارد پاپکین، آروم استرول، ترجمه جلال الدین مجتوی.

^{۲۷} برتراند راسل، جهانی که من می‌شناسم، صص ۶۵-۶۴.

^{۲۸} برتراند راسل، جهانی که من می‌شناسم، ص ۶۸.

بصورت اجتماعی یکسان نیست. جسم مرکب روح است و در خدمت انسان است تا مرحله‌ای از حیات خویش را با آن سپری کند و استعدادهای خویش را به کمک آن به فعلیت رساند. بنابراین جسم سالم هدف غایی نیست زیرا کمال انسان به کمال جسم او نیست.^{۲۹}

علم اخلاق درباره درستی و خوبی افعال و صفات انسان بحث می‌کند. مکاتب مختلف اخلاق، قواعد متفاوتی را برای تشخیص خوبی یا بدی افعال معرفی می‌کنند ولی با ملاحظه مطالب فوق می‌توان گفت که هر عمل که به تحقق کمال انسان کمک کند خوب و درست است و هر عمل که کمال انسان را در خطر قرار دهد نادرست و بد است. همچنین برای صفات در تشخیص فضیلت بودن یا رذیلت بودن صفات نفسانی باید بینیم که کدامیک کمال غایی انسان را محقق می‌کنند و کدام صف مانع از کمال انسان می‌شود. یعنی هر صفتی که کمال انسان را ممکن سازد فضیلت و هر صفتی که مانع کمال انسان باشد رذیلت است.

در رساله پندصالح در ارتباط با اخلاق مرقوم است^{۳۰}: «انسان مجموعه ایست که همگی صفات حیوانات به نحو کمال در او آفریده شده که مانند آنها برای نیک و بد و سود و زیان تن خود بکوشد که جلب آسایش کند و آسیب و رنج را دفع نماید به علاوه قوه فکر و عقل دارد که می‌تواند صفات را در حد اعتدال نگاهدارد و مسلط بر نفس خود باشد و برای ترقی روح آنها را به کار وادارد و اخلاق پسندیده را در خود آشکار سازد و از اخلاق نکوهیده جلوگیری نماید. پس مومن باید همواره مراقب اصلاح نفس و تهذیب اخلاق درونی خود باشد که ملکات نفسانی که وادارنده به عملست اگر نیک باشد عمل نیک گردد و اگر بد باشد عمل هم ناپسند گردد و علمای اخلاق در کتب خود مفصل نوشته و دستورات داده اند. ولی به خواندن کتب اخلاق بلکه به خواندن از احادیث و قرآن مجید دارای اخلاق پسندیده نگردد و هر سر نفس که کوییده شود سر دیگر بلند کند بلکه این مجاهده با نفس و شیطان باید به عزم اراده با استمداد از باطن بزرگان و کمک ایشان و آبیاری لطیفه ولایت که در دل مومنین است که شان علویت علی علیه السلام است و اتصالاً مومن را از تاریکی جهل و عالم طبع به نور تجرد و علم می‌کشاند و کارکن در وجود غیر او نیست که «لافتی الا علی» با جذب شوق و محبت ایمانی انجام گیرد و به ذوالفقار ذکر و فکر که عنایت شده تیشه به ریشه نفس زده بستگی و انس دل را به یاد خدا نموده که خرده خرده دوستی دنیا که زائیده انانیت و خودسری و ریشه هر خطا و مایه اخلاق زشت ست کم گردد که اقتدار بر نفس پیدا کرده و بتواند از ظهورات آن جلوگیری کند تا از بین برود و تا این حال دست ندهد پسند مولی که میزان نیکویی اخلاقتست نگردد چرا که تکلیف و رفتار در موارد فرق کند و موردی «اشداء» می‌پسندد و جای دیگر باید «رحماء» باشند و میانه روی به عقل و هوش ناقص معلوم نگردد جز آنکه دل جای خدا شود و حق حاکم بر دل که حاکم بر تن است گردد.»

²⁹ نگاه کنید به: محمد فتحعلی خانی، آموزه‌های بنیادین علم اخلاق در ۴ جلد، جلد اول.

³⁰ حضرت حاج شیخ محمد حسن بیدختی گنابادی صالحعلیشاه، پند صالح، انتشارات حقیقت، صفحات ۴۰-۳۸.

علامه طباطبایی^{۳۱} بر این باور است که ذات آدمی معجونی است از قوای سه‌گانه شهویه و غضبیه و فکریه که با اتحادشان یک وحدت ترکیبی ساخته‌اند و افعال مخصوصی از آنها صادر میشود، افعالی که در هیچ حیوان دیگری نیست. لذا بر این نوع موجود واجب است که نگذارد هیچیک از این قوای سه‌گانه راه افراط و یا تفریط را برود و از حاق وسط به این سو یا آن سو، بطرف زیادی و یا کمی منحرف گردد، چون اگر یکی از آنها از حد وسط به یک سو تجاوز کند معجون آدمی خاصیت خود را از دست میدهد، و در نتیجه به آن غایت که بخاطر آن ترکیب یافته نمیرسد.

حد اعتدال در قوا این است که آنها در جایشان بکار بسته شوند، هم از نظر کمیت و مقدار و هم از نظر کیفیت و حالت. این موضوع به معنی جلوگیری از افراط و تفریط است یعنی جلوگیری از افراط به زیاده یا تفریط به نقصان همانطور که ذکر گردید.

در تعریف علم اخلاق نراقی می‌گوید: «علم اخلاق دانش صفات مهلکه و منجیه و چگونگی موصوف شدن و متخلق گردیدن به صفات نجات‌بخش و رهاشدن از صفات هلاک‌کننده می‌باشد.»^{۳۲} علامه طباطبایی نیز تعریف مشابهی از اخلاق دارد.^{۳۳} یعنی اخلاق اسلامی را آراستن نفس به خلق‌های پسندیده می‌داند. ژکس علم اخلاق را عبارت است از تحقیق در رفتار آدمی، بدان‌گونه که باید باشد می‌داند.^{۳۴} تعریف اخیر درست منطبق با همان تعریف عدالت به معنای قراردادن شیء در موضع خودش (بدان‌گونه که باید باشد) است.

مفهوم تعادل در اقتصاد اخلاق

مفهوم اعتدال در اقتصاد اخلاق نیز منبعث از همین بحث است. اسلام امور اقتصادی را در زندگی بشر هدف قرار نداده بلکه وسیله‌ای لازم دانسته که با این وسیله فضائل اخلاقی و معنوی توسط آن احصاء گردد. دعوت اسلام به رعایت اعتدال و میانه‌روی در این امور است. یعنی رعایت اعتدال هم در امور معنوی و هم در امور مادی. برای مثال حتی در انفاق و بخشش که یک امر منبعث از اخلاق است توصیه می‌فرماید که جانب اعتدال رعایت شود. قرآن مجید به یکی از اوصاف عباد الرحمن اشاره کرده و می‌فرماید: «آنها کسانی هستند که هرگاه انفاق کنند نه اسراف می‌کنند و نه اقتار، بلکه در میان این دو حد اعتدالی دارند»^{۳۵}. واژه‌های «اسراف» و «اقتار» در این آیه که نقطه مقابل یکدیگرند مفاهیم افراط و تفریط را دارند. اسراف به عنوان بیش از حد و در غیر

^{۳۱} علامه سید محمد حسین طباطبایی، شناخت نفس بحث اخلاقی، ترجمه تفسیر المیزان جلد ۱ صفحه ۵۵۸.

^{۳۲} نراقی، محمد مهدی، جامع السعادات، ج ۱، صفحات ۳۵-۳۴.

^{۳۳} نگاه کنید به تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۳۷۶.

^{۳۴} ژکس، فلسفه اخلاق، حکمت عملی، ترجمه ابوالقاسم پورحسینی، چاپ دوم، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۲. ص ۱۸.

^{۳۵} سوره فرقان، آیه ۶۷، «والذین اذا انفقوا لم یسرفوا و لم یقتروا و کان بین ذلک قواما»

حق و بیجا صرف کردن و اقتار کمتر از حق و مقدار لازم صرف کردن است. و در جای دیگر می‌فرماید:^{۳۶} «هرگز دست را بر گردنت زنجیر مکن (ترک بخشش منما) و بیش از حد آن را مگشا تا مورد سرزنش قرار گیری و از کار فرومانی». از لحاظ تعادل در رفتار اقتصادی که منتج از این اعتدال است قرآن کریم می‌فرماید:^{۳۷} «هان ای کسانی که ایمان آورده‌اید، نعمتهای پاکیزه‌ای را که خدا بر شما حلال کرده است، حرام مشمارید و از اندازه در نگذردید؛ زیرا خداوند از اندازه در گذرندگان را دوست نمی‌دارد».

این تعادل به هیچوجه به معنای رهبانیت نیست. می‌فرماید: کار دنیا را به گونه‌ای سامان ده که گویا همیشه می‌زیی و کار آخرت را نیز به گونه‌ای سامان ده که گویا فردا می‌میری.^{۳۸} و علی (ع) می‌فرماید:^{۳۹} «ای بندگان خدا بدانید که پرهیزکاران به نیکی دنیا و آخرت دست یافتند، با مردم دنیا در دنیاشان شریک شوند و مردم دنیا در آخرت آنان شرکت نداشتند. خداوند برای آنان دنیا را روا داشت به اندازه کفایت و بی‌نیازی. در دنیا زیستند، هر چه نیکوتر و نعمت دنیا، هر چه بهتر. با دنیا داران در دنیای آنان شریک شدند، از بهترین خوراکیها و پاک ترین نوشیدنیها و برترین پوشیدنیها بهره بردند از دنیا چون برخورداران از نعمت، بهره بردند در حالی که به فکر آینده و فردای خود نیز بودند. در آن دنیای دیگر، هر چه آرزو کنند به آنان می‌بخشند. به درخواست آنان پاسخ داده می‌شود و چیزی از لذتها کم ندارند. دارندگان عقل و تقوی به این سمت و سوی مشتاقانه در حرکتند».

همانگونه که از مباحث ذکر شده مفهوم است رفتار حداکثر کننده مطلوبیت برای مصرف کننده و رفتار حداکثر کننده سود برای تولیدکننده رفتاری است که در جهت حداکثر کردن جذب ملایمات - از دیدگاه علم اخلاق - ناشی شده است و این رفتار همانگونه که به آن پرداختیم ناشی از قوه شهویه است که سعی دارد ملایم را جذب نماید. اگر «فرض عقلایی» بودن مصرف کننده و تولیدکننده را بر مبنای آنچه که اقتصاددانان نئوکلاسیک مطرح می‌نمایند بپذیریم، از لحاظ ریاضی رفتارهای ذکر شده (در شرایط حفظ باقی فروض مربوطه) به بهینه خود می‌رسند. ولی این بهینه از لحاظ اقتصاد اخلاق بهینه محلی است زیرا دامنه اقتصاد اخلاق وسیعتر از اقتصاد نئوکلاسیک است. دیمانسیون های آرامش، تعالی، انسانیت، عشق ورزیدن (غیرمادی)، معنویات، نوع دوستی، عبادت، ایثار، گذشت، صفا، صمیمیت، ... در نگاه اقتصاد نئوکلاسیک نفی نشده‌اند ولی در نظر هم گرفته نشده‌اند. به عبارت دیگر ابعاد بیشتری از ویژگیهای رفتار انسان را می‌توان در حاشیه رفتار اقتصادی وی وارد

³⁶ سوره اسراء، آیه ۲۹، «و لا تجعل يدك مغلولة الى عنقك و لا تبسطها كل البسط فتقعد ملوما محسورا».

³⁷ سوره مائده، آیه ۸۷ «یا ایها الذین امنوا لاتحرموا طیبات ما احل الله لکم ولا تعتدوا ان الله لایجب المعتدین».

³⁸ بحار الأنوار، ج ۴۴/۱۳۹، اعمل لدنیك كأنك تعيش ابداً واعمل لآخرتك كأنك تموت غداً.

³⁹ تفسیر الصافی، جلد ۲، صفحه ۱۹۳. واعلموا یا عباد الله ان المتقین حازوا عاجل الخیر و آجله شارکوا اهل الدنیا فی دنیاهم ولم یشارکهم اهل الدنیا فی اخرتهم، اباحهم الله من الدنیا ما کفاهم به و اغناهم سکینوا الدنیا بأفضل ماسکت و اکلوها بأفضل ما سکت، شارکوا اهل الدنیا فی دنیاهم، فأکلوا معهم من طیبات ما یأکلون، و شربوا من طیبات ما یشربون و لبسوا من افضل ما یلبسون أصابوا لذة الدنیا مع الدنیا وهم غداً جیران الله تعالی، یتمتون علیه فیعطیهم ماتمونه، و لا یرد لهم دعوة، و لا ینقص لهم نصیباً من اللذة، فالی هذا یشتاق الیه من کان له عقل و یعمل له یتقوی الله.

الگوی رفتار اقتصادی نئوکلاسیکها کرد که در اقتصاد نئوکلاسیک به هیچ طریقی به آن پرداخته نمی‌شود. هرچند گفته شود که اقتصاد مبحثی مادی و غیرمعنوی است ولی اقتصاد اخلاق در پی آن است که تمام مباحث مادی اقتصادی را در جهت رشد هم مادی و هم معنوی انسان بکار گیرد و نه فقط رشد مادی انسان.

ذیلاً برخی از صفات بشری که در ارتباط با رفتارهای اقتصادی است را برمی‌شماریم که بسیاری از آنها ممدوح و بسیاری دیگر مذموم هستند ولی بهینه رفتاری از لحاظ اقتصاد اخلاق رعایت میانه روی و اعتدال در آنهاست. در دو طرف اعتدال افراط و تفریط قرار دارند که مهمترین رفتار اقتصادی در زیر این سه عنوان میانه روی در مقابل اسراف و اقتار می‌باشد. تذبذب و بخل نیز در همین دو غایت قرار می‌گیرند که میانه روی در خرج اعتدال آنهاست. کنز (مال اندوختن، زراعت، گنجسازی) در مقابل بذل (ولخرجی) قرار دارد که در اعتدال آن علم معاش (اقتصاد به مفهوم سنتی آن) قرار دارد، سرمستی از دارایی افراط و تفریط آن بی توجهی به اموال و دارایی است و رسیدگی و مراقبت مال اعتدال آن می‌باشد. مال اندیشی و خمود مالی دو طرف افراط و تفریط و ترک آرزو و واقعیت‌گرایی حد اعتدال است. تکاثر دارایی در افراط در مقابل تباه کردن دارایی در تفریط است و حد اعتدال آن در نمو و رشد معتدل دارایی است. اعتدال معاش در میانه غنا و فقر است و طمع و حرص و آز در حد افراط و سهل‌انگاری و بی توجهی در حد تفریط قرار دارند که اعتدال آن قناعت است. اتراف در مقابل زهد و رهبانیت (ترک دنیا) در دو غایت و مصرف در حد نیاز در اعتدال آن قرار دارد. پرکاری در مقابل تنبلی و بیکاری و اعتدال آن میانه روی در کار کردن است. حسد و حسرت به دیگران دو طرف غایی و غبطه خوردن و تنبه در میانه است. تجمل‌گرایی و زینت‌پرستی در مقابل پاره‌پوشی و کثیف‌پوشی و اندراس است و تمیز پوشی اعتدال آن است. مصرف نکردن و نخوردن و خسرت در یک سمت و تباه و فاسد کردن و دور ریختن و هدر دادن مال در سمت دیگر و اعتدال در حفظ مال و مصرف بجاست. خوش بینی افراطی و بدبینی افراطی در طرفین اعتماد قرار می‌گیرند. و غش زدن و مغبون شدن در طرفین صحت معامله. و بسیاری صفات محسنه نظیر اطعام، ایثار، انفاق، احسان، اکرام، امانت، خوش برخوردی، جوانمردی، بذل، بخشش، رفع تنگدستی و... در مقابل افعال مذموم نظیر کم‌فروشی، گرا‌فروشی، خودکامگی، فریب، احتکار، تدلیس، تقلب، و... در اطلاعات افراط و تفریط قرار دارند که در این حدین قرار می‌گیرند.

تمامی این ملاحظات در طیف و دامنه «رفتار عقلایی» که اقتصاد نئوکلاسیک مطرح می‌کند اغماض شده لذا بهینه مطرح در اقتصاد نئوکلاسیک الزاماً بهینه محلی است و بهینه کلی نیست. در اقتصاد اخلاق تعریف مفاهیم باید متفاوت از اقتصاد متعارف باشد. لذا مفهوم تعادل علاوه بر خصوصیات مادی مفهوم تعادل که به آن پرداختیم شامل خصوصیات تعادل به معنی حد وسط واقع شدن و به مفهوم عدالت یعنی «قرار دادن شیئی در موضوع خودش نیز می‌باشد» و اگر هدف تعالی روحی انسانی را نیز به آن اضافه کنیم مفهوم تعادل در اقتصاد اخلاق به استفاده از منابع به معنی قرار دادن شیئی در موضع صحیح خودش در جهت حداکثر کردن رشد و تعالی انسانی یعنی تحقق تعریف کمال برمی‌گردد. قرار دادن شیئی در موضع خود از لحاظ ریاضی منطبق با استفاده بهینه از آن است. و

تحقق معنی کمال به معنی به فعلیت رسیدن قوای فطری انسان است. مسلماً این رشد و تعالی هم در جنبه مادی است و هم جنبه معنوی. یعنی باید منابع را برای حداکثر کردن مصارف (مطلوبیت/تولید) به گونه‌ای بکار برد که ضمن تأمین نیازهای مادی انسان زمینه حداکثر رشد و تعالی فکری و معنوی انسان نیز محقق شود.

منابع

- حضرت حاج شیخ محمد حسن بیدختی گنابادی صالحعلیشاه، پند صالح، انتشارات حقیقت.
 - محمدعلی فروغی، سیر حکمت در اروپا
 - ریچارد پاپکین، آروم استرول، کلیات فلسفه، ترجمه جلال الدین مجتوبی.
 - برتراند راسل، جهانی که من می‌شناسم.
 - محمد فتحعلی خانی، آموزه‌های بنیادین علم اخلاق، ۴ جلد.
 - علامه سید محمد حسین طباطبایی، ترجمه تفسیر المیزان.
 - علامه سید محمد حسین طباطبایی، تفسیر المیزان.
 - محمد مهدی نراقی، جامع السعادات.
 - ملا محسن فیض کاشانی، تفسیر الصافی.
 - ژکس، فلسفه اخلاق، حکمت عملی، ترجمه ابوالقاسم پورحسینی، چاپ دوم، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۲.
 - محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار.
 - بیژن بیدآباد، نظریه معادلات دیفرانس و ثبات پویای تعادل
- <http://www.bidabad.com/doc/difference-equations.pdf>
- <http://www.utilitarianism.com/>